

# جستاری در تاریخ و ادبیات یکصد ساله ایران

دکتر جلیل نائیان

کاروان جامعه بشری در هر دوره و زمانی نیازمند فروغی است که از کانون ضمیر نویسندگان و روشندان می‌تابد. جامعه‌ای که فاقد نویسنده باشد و چمنزار ملیت آن از آب افکار روش‌بینان سیراب نگردد، محکوم به زوال و نیستی خواهد بود.

فرحی یزدی شاعر آزادیخواه و با شهامت معاصر که جان خود را در راه آزادی و میهن‌پرستی خود از دست داد چنین می‌گوید:

از دفتر زمانه فشد نامش از قلم

هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت شعرا و نویسندگان خدمات ذی‌قیمتی به اجتماع بشری انجام می‌دهند و شاهدین مدعی صحف‌های طلایی تاریخ است که از شرح آزاد مردان و نویسندگان هر عصری مشحون گشته است. مشروطیت ایران و بیداری افکار مردم آن دوره همگی از شراب افکار اساتید علم و ادب سرمست گشته و در نتیجه با عزمی راسخ و اراده‌ای آهنین دستگاه پوزانی استبداد را درهم شکستند. بنابراین ادبیات انقلاب اسلامی نه تنها آینه تمام‌نمای ذوق و عاطفه و اندیشه یک ملت مسلمان به حساب می‌آید، بلکه متحول‌کننده آدمیان است. آدمیان خاک‌کی، که بیشتر نگاه‌های خود را معطوف فزواهر اموری سازند، ادبیات، تجلی‌گر خواسته‌ها و هدفهای انسانهای شریف و منعکس‌کننده تحولات سیاسی، تاریخی و اجتماعی یک برهه از تاریخ یک کشور است. نگاهی گذرا بر وقایع یکصد سال اخیر تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان از سویی نمایانگر شخصیت مبارزان و آزادمردان آن دوره، و از طرفی دیگر منعکس‌کننده تحولات سیاسی و تاریخی آن دوره خاص است. با صدور فرمان مشروطیت، تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران وارد مرحله نوینی می‌شود. این فرمان، مهر تأییدی بود بر مبارزات ۱۳۰۳ ساله روشنفکران و پیشروان افکار نوین و مترقی در ایران. به این ترتیب بار دیگر، این اصل مسلم تاریخی به اثبات رسید

رخدادهای گوناگونی که در جهان آن روز در کشورهای همسایه ایران به وقوع پیوسته بود. سبب بیداری هر چه بیشتر مردم و تقویت روحیه روشنفکران و انقلابیون شد. جنگ روس و ژاپن ایرانیان را تکان داد.

وامانده از تمدن نوین با شیوه تولید آسیایی است شاهد سرعت‌گیری تولید سرمایه‌ای در کنار «خان» بر «رعیت» است. فساد اداری و وابستگی دربار قاجار به بیگانگان، نفوذ سرمایه‌ها و چپاول دو امیرالیزم روسیه تزاری و انگلستان، تبعیض و فشار حاکم‌فئودال و دولتیان و اختناق شدید و فحطی و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی از یکسو، و رشد و آگاهی ملی و روشنفکری تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه از سوی دیگر، همراه با شکل‌گیری کد طبقة تازه‌ای به نام بورژوازی، که تضادهای اجتماعی را به حداکثر میزان خود نزدیک می‌ساخت، عوامل درونی جوشش انقلابی ایران را فراهم کرده بود. «ورشکستگی خورده بورژوازی شهری در نتیجه رقابت سرمایه و کالاهای وارداتی و ظلم و تعدی اویایی دولت علیه ایران».

بسیاری را مجبور به ترک جان و مال خود کرده<sup>۱</sup> برای کسب و کار به خارج از ایران، بویژه مراکز صنعتی و نفتی روسیه و عثمانی روانه می‌ساخت. که این خود سبب رسوایی هر چه بیشتر دستگاه حکومت ایران می‌شد و تشدید آگاهی ایرانیان مهاجر را به دنبال داشت.

رخدادهای گوناگونی که در جهان آن روز و در کشورهای همسایه ایران به وقوع پیوسته بود، سبب بیداری هر چه بیشتر مردم و تقویت روحیه روشنفکران و انقلابیون شد. جنگ روس و ژاپن مهمترین واقعه‌ای بود که ایرانیان را یکباره تکان داد.

«مردم ایران که ژاپن‌ها را با خود هم قاره می‌شمردند از ترقی و عظمتی که ژاپن در مدت کوتاهی یافته بود، دچار یک نوع انفعال و شرمندگی شدید و احساس حقارت و زبونی بیشتری نمودند و گناه تمام عقب‌ماندگیهای خود را به گردن حکومت استبدادی و فاسد دربار پادشاهان انداختند و چون حکومت ژاپن‌ها بود مشروطه شده بود، خیال می‌کردند تمام ترقیات از برکت رژیم مشروطه نصیب آنها شده است...»<sup>۲</sup>

که نیروی دو شمردان خود کامه و بیابگاه حاکمیت واپسگرانه، چندان استوار نمی‌ماند و توان رویارویی با روند تفکر و پیش‌مترقیانه اجتماعی را ندارد. چرا که تاریخ و سپهر تحولات ملتها، زبیده شخصیت حاکمان یا قدرت سردمداران رژیمهای مطلق‌گرا و ضددموکراسی نیست و قانونمندی‌های اجتماعی، به هیچ روی، پایداری جامعه را در زمینه‌های عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمی‌پذیرد.

همچنانکه توقف در یک چهار چوب تولیدی ناممکن است، تحصیل یک نظام حکومتی استبدادی بر یک جامعه اسلامی متحول نیز غیرقابل قبول می‌نماید.

جامعه در هر شرایط تاریخی، مستلزم یک نظم ویژه است و با توجه به چگونگی ساخت اجتماعی - اقتصادی خود، مرحله‌ای از تکامل را می‌گذراند و سازمان اداری سیاسی آن، نظام ارتباطی ویژه‌ای را طالب است. بنابراین با فروپاشی سلطنت استبدادی و برپایی نخستین پایه‌های حکومت مشروطه، ادبیات نیز همزمان و همراه با سایر علوم از تحول شگرف برخوردار می‌شود.

ایران که در آستانه انقلاب، همچنان یک کشور

## تحولات سیاسی یک قرن اخیر تأثیر و نقش عظیمی در شکوفایی ادبیات انقلاب اسلامی داشته است.

به دنبال این حادثه تاریخی، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، تداوم روحیه انقلابی و مبارزه برضد استبداد و استثمار را در میان ایرانیان، بویژه در شهرهای شمال سرعت بخشید. تأثیر آشکار انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در ایران، بر مقامات انگلیسی نیز مشخص شده بود بطوریکه «سراسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در تهران در گزارش معمول خود به آواردگری وزیر امور خارجه وقت بریتانیا می نویسد:

«شما ملاحظه خواهید کرد که شباهت شدیدی بین جشنهای اصلاح خواهانه روس و ایران موجود است. یک نوع فقدان رهبری، یک نوع تنفر غریزی و یک نوع عملیات سری. تفاوت بنیادی میان دو کشور این است که دولت ایران نه ارتش دارد و نه پول و نه نیروی مقاومت...»<sup>۱</sup>

پس به روشنی می توان دریافت، که تأثیر عوارض آن واقعه تاریخی در ادبیات انقلاب اسلامی ایران اندک نبود. منظومه میکادوتامه، نوشته حسینعلی شیرازی، و تاریخ شورش روسیه که بلافاصله پس از انتشارش به فارسی ترجمه شد، نشانه هشیاری است به آن دو پیشآمد تاریخی، اولی جنگ نامه ای نوشت که شرح «عبرت خیزش ملل غیور را، اسباب جنبش و مایه عبرت باشد. دومی داستان نبرد ملتی بود در تلاش آزادی...»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، این عوامل، همراه با پدایش نهضت فکری در عثمانی و شکوفایی انقلاب صنعتی<sup>۳</sup> در اروپا و انعکاس رویدادهای دیگر خارجی همگام با عوامل درونی و شرایط انتضاج آمیز کشور، نطفه مشروطه را در عمق جامعه ایرانی پرورش داد.<sup>۴</sup>

در آن روزگار مطامع امپریالیستها، توفان در جهان بر پا کرده بود: روسیه تزاری درصدد راه یافتن به خلیج فارس معبر هند بود و انگلستان می خواست مانع راه یافتن روسها به جنوب شود. دربار بیشتر تحت تأثیر و نفوذ روسیه بود. روسها می خواستند وضع موجود<sup>۵</sup> را نگهدارند و انگلیسها میل داشتند با تغییر وضع، از قدرت آنها در ایران بکاهند و تا می توانند بر نفوذ خود بیفزایند. روسیه استبدادی بطور طبیعی نمی توانست با رژیم آزادی در ایران موافق باشد و دربار استبدادی شرقی قاجار را برای اجرای مقاصد خود مناسبتر می دید و از طرف دیگر دیپلماتی انگلستان جنبش آزادیخواهی را دامن می زد. و در نتیجه تزاریسم در جناح حمایت از طبقه حاکم و امپریالیسم انگلستان به ظاهر در جناح حمایت از ناخشنودان قرار می گرفت. بدین قرار دولت انگلیس برای آرزین بردن نفوذ روسیه در ایران، که با عهدنامه

ادبیات انقلاب اسلامی همزمان با صدور فرمان مشروطیت که نخستین پایه های آن در زمان استبداد مطلق ناصرالدینشاهی و تلاشهای رهروان نواندیشی مانند سیدجمال الدین استبدادی و دیگران استقرار شده است، ویژگی اصلی و مهم ادبیات انقلاب با دیگر ادوار ادبی و فرهنگی ایران، خروج از محدوده کتاب و رساله و تجمع در لایه های صحف روزنامه ها و نشریات دوران مشروطیت است. به زبان دیگر ادبیات مشروطه را باید بیشتر، و حتی کاملاً در مطبوعات آزاد و نوپای مشروطه یافت تا در میان کتابها.

ثر شگرف این واقعه تاریخی و تحول عمیق فرهنگی و ادبی تاریخ معاصر ایران، سبب شد تا میدان وسیعی برای تاخت و تاز نویسندگان، اندیشمندان و مبارزان پند آید و شکوفایی استعدادهای نهفته مردم را موجب شود.

مقالات نویسندگان چنان فضای باز سیاسی و نیروی نوپای فرهنگی و سیاسی را در بعضی جامعه ایران اسلامی پدیدار ساختند که در مدتی بسیار کوتاه، نشر ناآگاه و جوانان سرخورده دوران استبداد را با انگیز اندیشه های نوین آشنا نمودند و استعدادهایی که در گذشته مجال ابراز وجود نداشتند، به سرعت جذب محیط پرتحرک شدند و انباشتی از نوشته ها و مقاله و شعر و حماسه خلق شد و پیشه ها و دانشهای پیشرون و متفکران انقلاب در دیات نوین انقلاب اسلامی بارور شد.

مشروطیت نوپای ایران، هنوز از بیابان مجری «بست نشینی» آرامش نیافته بود که با مشکلی تازه روبرو شد و یک سنگ بزرگ و دیگری در سر راه آن پدید گردید.<sup>۶</sup> و پیمان منحوس ۱۹۰۷ بین دو دولت روسیه تزاری و انگلستان در تقسیم ایران میان یکدیگر زوده بهام در افتاد.<sup>۷</sup>

بر پایه این قرارداد که در حقیقت سند جنایت روس و انگلیس در ایران بود. کشور به دو منطقه نفوذ بیگانه تقسیم می شد، جنوب در اختیار انگلیس و شمال زیر سلطه تزارهای روس قرار می گرفت. در این زمینه نیز نویسندگان آزاد بار دیگر مسؤولیت خطیری را که بر عهده داشتند، بخوبی به انجام رسانیدند و مردم را به پیامدهای تأسف بارین پیمان آشنا ساختند. مبارزان، سرسخنه در برابر قرارداد ۱۹۰۷، موضع گرفتند و برای نخستین بار روشن شد که حمایت انگلیس از آنان، در بست، ظاهری و عوامل فریبانه است و مخالفت دولت تزاری روس با دموکراسی و آزادی، انگلستان را در چنان موقعیت ظاهرفریب و فرصت طلبانه ای قرار داده است. اما اکنون که گسترش جنبش استقلال طلبانه، منافع هر دو دولت را مورد تهدید قرار داده، در خلوت به سازش نشسته و ایران تازه مشروطه را بین همدیگر تقسیم نموده اند باید توجه

ترکمن جای آغاز و روز بروز گسترش می یافت، با توده ای از آزادیخواهان ایران یک نوع اتحاد پنهانی برقرار کرد. اما در اساس، مشروطیت ایران محصول بیداری افکار و رشد بورژوازی ایران بود و به دست رادمردان و دلیران از جان گذشته ای تحصیل شد. بیشتر مبارزان مشروطه، مردان و زنان شرافتمند و با عقیده و ایمان بودند که می خواستند از وضع مساعد تاریخ، برای نجات ملت خود استفاده کنند کلمات وطن، آزادی، برابری و برادری ورد زبان انقلابیون بود. دیری نیامد که سازش انگلستان با روسیه، برده از روی چهره کریه دیپماتسی انگلیس بر گرفت و ملت ایران تا اندازه ای به حقیقت دلسوزهای این استعمارگر کهنه کاری برد.<sup>۸</sup>

صدور فرمان مشروطیت که در اثر مجموعه ای از عوامل درونی و بیرونی ایران صادر شد، محیط سیاسی و اجتماعی کشور را همراه با نظام و روابط جمعی دگرگون ساخت. نویسندگان با برخورداری از فضای باز سیاسی موجود، برای روشنگری بیشتر ملت تازه از خواب جسته خود، کوششهای سازمان یافته ای را آغاز کردند. این هنگام که موج توفنده انقلاب اسلامی نشر آزادیخواهان را پشتوانه بر چمداران نهضت قرار داده بود، وجود ابزار و روشهای آموزش انقلابی و پرورش اندیشه های نوین در بطن جامعه، امری لازم و فوری به نظر می رسید نیاز به ادبیات داشت. ادبیاتی که زبان گویای هدفهای مردم انقلابی باشد و انبوه ناآگاهان را آگاه سازد و با حقوق انسانی خود آشنا کند. ادبیاتی که بتواند ظلم هالیگه بر مردم رفته را بازگوید و صدای اعتراض را بر دربار بلند کند. ادبیاتی که در آن برخلاف متون پر پیچ و تاب درباریان و اشراف از آزادی و آزادی اندیشی، دموکراسی اجتماعی و دانش و پیشرفت یاد شود و با بیان ساده و بی آرایش ظلم و تبعیض و جاه طلبی و بی عدالتی را به مبارزه جوید... این تحول عظیم فرهنگی تنها می تواند در ادبیات انقلاب اسلامی خلاصه شود.

داشت که درباره روابط خارجی، بویژه با روس و انگلیس «آزادخواهان»<sup>۱۲</sup> بسیار محتاط ولی در عین حال بسیار وطن پرست بودند. البته باید به خاطر داشت که الهام اولیه نهضت اصلاح طلبان و انقلاب در ایران، در اثر احساس خطر در مقابل تجاوزات خارجیان بود<sup>۱۳</sup>.

با وقوع جنگ جهانی اول و سقوط حکومت تزاری روس و موفقیت بلشویکها در ایجاد دولت اتحادیه-هیر سوسیالیستی در آن کشور، این قرارداد نتوانست پاندمی شوم خود را بر ایران تحمیل کند. از طرف دیگر پس از انقلاب اکتبر در روسیه که رازهای نهانی دولت خودکامه پیشین، بیرون ریخته شد، دانسته شد که این پیمان بندهای نهانی نیز درباره انداختن دولت عثمانی و بخشیدن خاک آن در میان روس و انگلیس و فرانسه داشته است.<sup>۱۴</sup> و درباره ایران نیز خواستشان، جز برانداختن آزادی و استقلال این کشور نمی بوده<sup>۱۵</sup>.

بدینال گسترش موج آزادیخواهی و اصلاح طلبی در سراسر ایران، نویسنده گان و مشروطه خواهان شهرستانها نیز دست به انتشار روزنامه های نوپا زدند. از جمله «عدل مظفر» در همدان منتشر شد و یکسال بعد «اکباتان» نام گرفت، «الجناب» و «انجمن» را اصفهانیان در همان سال وارد عرصه مطبوعات کردند و در تیریز دو روزنامه به نام «اتحاد» و «سلامیه» انتشار یافت و بعدها «دستان» عنوان روزنامه نویسنده ای شد که از سوی کاشفخانه تربیت و به مدیریت مرحوم رضا تربیت به زیر چاپ سنگی رفت. آزادی، ابلاغ، امید و مصباح از جمله دیگر روزنامه هایی بود که در همین سال در تیریز ایجاد شد. روزنامه مظفری پوشش صدای آزادیخواهی را از جنوب زرخیز ایران بلند کرده بود و در مشهد نیز روزنامه «بشارت» پرتوافشانی نمود.

در میان مطبوعات آزاد شهرستانها و در جهت مبارزه با مستعمرانگرن، تیریز و رشت مقام ویژه ای دارند. نویسندگان گیلان در نهایت شهامت روی عثمان ناپسند و باسامانیها انگشت می گذاشتند و به آنچه می نوشتمد رمی گفتند ایمان داشتند. در حقیقت منعکس کننده اندیشه های سالم و جهت یابیهای صمیمانه برای تعیین سرنوشت مملکت و اعتلای جامعه ایرانی بودند<sup>۱۶</sup>. مردم گیلان نهضت مشروطه را از ج بسیار می گذاشتند و در این راه به مبارزات شدیدی دست زده بودند تا حائیکه هفت روزنامه آزاد را بنیان نهادند و در این زمینه حتی از آذربایجان نیز جلو افتادند که از جمله می توان به روزنامه معروف و پرنفوذ «نسیم شمال» اشاره کرد که از رشت، عرصه ادبی را فضایی تازه بخشید.

سیدناشرف الدین صاحب روزنامه مذکور بعد از بهارن مجلس و صدور دستخط محمدعلی شاه زبان حال

او و وابستگانش را در موقعیتی که رشت و قزوین به دست آزادیخواهان افتاده بود اینگونه تصویر می کند:

«الا ای ملت گیلان من از دربار می آیم

ز پیش ممدلی شه، خسرو قاجار می آیم

اگر چه قاصدم اما مسافر وار می آیم

بدیدم مستبدین را به حال زار می آیم

برای گفتگو فردا سوی بازار می آیم

شبی رفتم به گل چیدن جمال شاه را دیدم

مشیرالسلطنه آن مفسد بدخواه را دیدم<sup>۱۸</sup>»

بدینال این وقایع تاریخی تحول عظیمی که در تاریخ ادبیات انقلاب اسلامی ایران رخ داد همانا گسترش افکار زبان ایرانی بود که در جای خود نهضت ترقیخواهانه و جنبش آزادی و استقلال طلبانه آن دوران سهم شده بود. از جمله می توان به تشریح عالم نتوان که به مدیریت نوبه خانم صفوی منتشر می شد اشاره کرد<sup>۱۹</sup>.

که در شماره نخست این نشریه ایشان می نویسد: در ممالک متمرد که مطبوعات راه تکامل و ترقی را می پیمایند، روزنامه ها و مجلات زنانه قسمت مهمی از آن را تشکیل می دهد، و چنانکه در آمریکا مجله ماهانه مخصوص به طبع می رسد که مشترکین آن به سه گروه بالغ استبر... از این رو غرض از تأسیس عاظم نساوان تعاون در تعالی و ترقی نساوان و تشویق آنان به خدمت وطن و خانواده و حسن اداره امور پیشی می باشد<sup>۲۰</sup>.

روی چند هریک از شماره های این مجله، شعریا عبارتی درج می شد که پیام آزادی و برابری زنان را به همراه داشت و خواهان حرکت و جنبش زنان ایران بود:

«بود چشم اینسای آن خانه کور

که بانوی آن باشد از علم دور<sup>۲۱</sup>

در مملکتی که زن حقیر است

شک نیست که مرد آن فقیر است<sup>۲۲</sup>

گرجوی غیرت بود ما را و دبعت در نهاد

بهر اثبات حقوق خودنمایم اجتهاد<sup>۲۳</sup>

نساوان ننگ و ذلت وستی نا چند

در حالت نیستی وهستی تا چند<sup>۲۴</sup>

همت همت که روز بیداری ماست

غیرت غیرت که وقت هوشیاری ماست

فرصت فرصت که کار با یاری ماست

جرأت جرأت که عصر دلداری ماست<sup>۲۵</sup>»

بنابراین متوجه می شویم که این ادبیات است که بانگ برمی آورد بر علیه آنچه که هست و امیدی است به بارقه آزادی که باید باشد و نیست.

در این دوران پرتلاطم آتش جنگهای تازه در آذربایجان، گیلان و دیگر مناطق شعله ور می شد<sup>۲۶</sup>. هنوز جنگ جهانی اول خاتمه نیافته بود، عثمانیها وارد

آذربایجان (قفقاز، ایران، باکو) شده بودند و دولت بریتانیا علاوه بر پلیس جنوب، قوایی از هند به خراسان و از بین النهرین به همدان وارد کرده و در حدود زنجان و قفقاز با عثمانیها تماس پیدا کرده بود و در بندر انزلی نیز مهمات گرد آورده... و از خراسان نیز قصد داشت به خاک ماورائی بحر خزر پیشروی کند<sup>۲۷</sup>.

از این تاریخ تا بعد از کودتای سیدضیاء و روی کار آمدن دولت نبود روزه او، تاریخ ایران یکی از آشفته ترین دوره های خود را طی می کرد. بهره برداری از کنار کشیدن نیروهای روسی، نیمی از ایران را صحنه تاخت و تاز نیروهای نظامی خود قرار داده و شهرهای جنوب و باختران و همدان و قزوین و رشت را در دست گرفته بود. نیروهای عثمانی نیز در آذربایجان و قزوین و کردستان به فرمانروایی پرداخته و خیابانی و یارانش را تبعید کرده در گیلان میرزا کوچک خان جنگلی همچنان با نیروهای انگلیسی می جنگید و روزنامه جنگ را ناشر افکار خود قرار داده بود<sup>۲۸</sup>.

این روزها بحرانی ترین روزهای تاریخ ایران است که سیاست خارجی و وضع آشفته داخلی، موجبات کودتای ۱۲۹۹ را فراهم می کرد. با یک نگاه کوتاه به عمر دولتها که بسیار مستعمل بودند<sup>۲۹</sup>، می رساند که اداره امور از هم پاشیده و متاسفانه احمدشاه نیز که به سن قانونی رسیده بود و دیگر نایب السلطنه ای نداشت، از عهده جبران این شکستگی بر نمی آمد<sup>۳۰</sup>.

در چنین شرایطی، وثوق اندونه باردیگر مأثور تشکیل سیزدهمین کابینه از زمان آغاز جنگ می شود. این کابینه که در سیر تحول تاریخ معاصر ایران جای ویژه ای دارد موجب عقد قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران با انگلستان شد. وثوق اندونه پس از روی کار آمدن، نیاز به یک دولت نیرومند مرکزی را به شدت احساس می کرد و از این رو، بیدارنگ اقدام به برقراری نظم و آرامش و دستگیری گردنکشان می کرد در اطراف شهرها به غارت و چپاول مشغول بودند کرد. این کار عمل مثبتی بود در راه اعاده امنیت و افزایش محبوبیت کابینه وثوق الدوله در میان آگاهان پایتخت، وثوق اندونه که از طرف برخی از دموکراتها و گروههای دیگر مورد پشتیبانی بود، مذاکرات ناتمام مستوفی الممالک با انگلیسیان را درباره لغو پیمان ۱۹۰۷، خارج کردن نیروهای نظامی و تحویل پلیس جنوب به دولت دنیا کرد. در این دوران بود که چند مجله ادبی و فرهنگی پربار نیز انتشار یافت که معروفترین آنها مجله ارزشمند «دانشکده» بود که در تهران به چاپ می رسید. به تدریج سخن از عقد پیمان بین وثوق الدوله و وزیرانش با دولت انگلستان به میان آمد<sup>۳۱</sup>. و دیری نگذشت که وثوق الدوله ناگزیر شد متن پیمان را با یک

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سرنگونی خاندان رومانوف، امید می‌رفت که انگلیسها نیز استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارند. ولی این امید و انتظار بیجا بود.

بیانیه تشریحی منتشر کند. و بدین ترتیب دست به آن دیوانگی سیاسی زد که طبع شاعرانه‌اش می‌گفت:

با عقل مجرد نتوان رست ز غوغا  
اینجاست که دیوانگی نیز بیاید

گرچه وثوق الدوله از حاصل و پایان کار این پیمان دلوپس بود و می‌گفت:

ای کاش که ما نیزمانیم و بسنیم  
تا عاقبت کار از این فتنه چه زاید

به این ترتیب در ذیقعد ۱۳۳۷ ه. ق اوت ۱۹۱۹ میلادی بین دولت ایران و دولت بریتانیا قرارداد معروف بسته شد و نتیجه‌اش این بود که مالیه و قنون ایران، زیر نظر معلمین و فرماندهان انگلیسی قرار گیرد و قنون متحدالشکل شده ژاندارم و قزاق به یک صورت دوآیند و دونفر، یکی «آرمینازاسیت» برای اداره امور مالیه و دیگری «ژنرال دیگسن» برای اداره قنون وارد ایران شدند.<sup>۳۲</sup>

«این قرارداد، برتری مسلم سیاست ننگلستان را بر حکومت نوپسید شوروی، در ایران ممکن می‌ساخت. علاوه بر آن نفوذ فوق‌العاده آن دولت را در امور داخلی ایران فراهم می‌کرد».<sup>۳۳</sup>

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سرنگونی حکومت سیصدساله خاندان رومانوف، «امید می‌رفت که انگلیسها نیز استقلال و تمامیت ایران را محترم بشمارند. ولی این امید و انتظار بیجا بود. انگلیس که در جنگ پیروز شده و از حوادث تاریخی که بر روسیه گذشت، نگران و بیمناک بوده، همین که سپاهیان روس، خاک ایران را ترک کردند، بی‌سروصدا جای آنها را گرفت، به مرزهای قفقاز و آسیای میانه نزدیک شد و برای حفظ امپراتوری خود، با دولت وثوق‌الدوله کنار آمد و قرارداد اوت ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کرد».<sup>۳۴</sup>

وثوق الدوله که موفق شده بود مدتی متن قرارداد را

مخفی نگاه دارد، بالاخره یک روز قبل از عزیمت احمدشاه به اروپا، همراه با اعلامیه‌ای، محتوای قرارداد را منتشر ساخت. با انتشار محتوای قرارداد، موجی از نارضایتی و اعتراض پدید آمد. مردم با تظاهرات، نفرت و انزجار خود را آشکار کردند. و «اعلامیه‌هایی با شعار مرگ بر انگلیس، مرگ بر دولت انگلیس مآب و وثوق الدوله، منتشر می‌کردند».<sup>۳۵</sup> به این ترتیب، «ناخشنودی مردم از قرارداد همچنان برجای بود و روز بروز فزونتر، می‌گردید. پس از سالها جنبش و کوشش، این زبردستی به بیگانگان به همه کس ناگوار می‌افتاد».<sup>۳۶</sup>

وثوق الدوله پس از امضای پیمان، انتخابات را در کشور آغاز کرد تا هر چه زودتر قرارداد را در مجلس مطرح سازد. اما استعمارگران که با دخالت‌های مستحانه قوای خود را در ایران و بیرون رفتن سپاهیان رقیب تزاری، بهره‌برداری خوبی را آغاز کرده بودند، در انتظار گشایش مجلس و تصویب احتمالی آن سر می‌بردند و در پیاده کردن مفاد پیمان دیرنگ نمودند. «میرزا حسنخان وثوق الدوله، برای موفق شدن به گرفتن چته میلیون لیره به عنوان قرض و استحقاق مقام ریاست خویش، حاضر شده... در حال دایرنیون مجلس، برخلاف قنون اساسی قرارداد با انگلیسیان پیشنهاد کرد که در حکم تقسیم کردن مملکت به بیگانه بوده باشد... رئیس دولت ظنوری چشمش بسته شده که غمراز انگلیس و فتح و فبروزی او جزئی را نمی‌بیند یعنی انگلیس را مصدر سیاست دنیا تصور می‌کند. فرانسه و ایالتها و بنکه امریکا در برابر سیاست انگلیس در آسیای بی‌قدرت، آلمان و اتریش را مرده و عثمانی را محو شده، تصور می‌نماید و روس بشویک را که به مسائل ایران بیش از دیگران نظر دارد غیرقابل اعتنا می‌شمارد. و گمان می‌کند با تمهیدهایی که متفقین از دولتهای اروپایی برای مضمحل کردن او دیده‌اند، دوامی نخواهد کرد».<sup>۳۷</sup>

البته باید یادآور شد که «اغلب متون تاریخی و کتابها و نوشته‌های یکصد سال اخیر ایران وثوق الدوله را که سیاستمداری کهنه کار و دنیادیده بود، نوکر انگلیس معرفی کرده‌اند. اما بنابه گفته یکی از دست‌اندرکاران بر سیاست به نقل از سیدضیاءالدین، یار نزدیک وثوق الدوله در زمان قرارداد، قرار بر این بوده است که در برابر فشار و حضور قوای انگلستان در ایران و با توجه به شرایط موجود وثوق الدوله پیمان را امضاء کند و شرایط اجرایی آن، تصویب مجلس شورای ملی باشد. سپس در مجلس گفتگو بالا کرد و با وقت گذرانی، تصویب آن غیرممکن و بنکه ابتدا انجام نگیرد. تا شاید در شرایط تازه، از نظر جهانی و منطقه‌ای، ایران بتواند، از گردن نهادن به

خواسته‌های نامشروع انگلستان در چنین قراردادی جان سالم بدر برد».<sup>۳۸</sup>

مورخ الدوله سپهر که واسطه ملاقاتی بین سیدحسن مدرس و وثوق الدوله بوده، می‌نویسد:

«وقتی پیام مدرس را برای وثوق الدوله بیان کردم، این مرد تیزهوش اظهار نمود: خداوند آسایش ملت را فراهم آورد. مدرس نمی‌خواهد بفهمد ایران در چه وضعیت و انگلیس در چه وضعیت قرار گرفته. من عیب دارم بزرگترین خدمت را به ایران نموده‌ام، انگلیسها ایران را اشغال می‌کردند و به جای من و دیگران، یک «سر» «SIR» و یک ژنرال، امور را به دست می‌گرفتند... عقیده‌ام این است که فعلاً بعد از مصدق قرارداد، استقلال و تمامیت ایران مصون خواهند ماند و آنگاه با عوام‌فریبی دریا نمی‌شود مملکت را اداره نمود... بعدها تاریخ قضایوت خواهد نمود. ۳۸ پس بدینسان امپریالیسم انگلیس برای تضمین سیادت خود، مستوی به عقد قرارداد حقیقی با ایران گردید و به حل مسأله ایران یکبار برای همیشه همت گماشت. مرکز فعالیت انگلستان به تهران منتقل گردید. برای تسلط بر ایران، پستهای حساس دولتی را قبضه کرد و به فکر گماردن مستشاران انگلیسی با اختیارات نامحدود بر رأس امور مالی، ارتشی و غیره افتاد... در این دوره همراهی با فئودالهای تجزیه طلب، جزء نقشه‌های انگلیس نبود، بلکه به مرکزیت کشور توجه خاصی داشت».<sup>۳۹</sup>

یحیی دولت‌آبادی که به شدت با قرارداد مخالف بود، و «دولت ایران را مانند بره‌ای که در چنگل شتر گرفتار شده باشد»<sup>۴۰</sup> می‌دید، پس از تالیف برخی مضبوطات آزاد و مخالف قرارداد، مقاله مستندی در باب سیاست خارجی دولت نوشت و آن را به نام مستشار «ایران بود» به چاپ رسانید.

در گرم‌گرم اقدامات وثوق الدوله، دولت نوبت شوروی را صدور اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران در راه‌های موفقتنازه‌های نابرابر تزارهای روسی و ایران در قرارداد ۱۹۰۷ حمایت خود را از جنبشهای می‌مشرقه و کوششهای آزادیخواهان و مبارزان ترقیخواه اعلام داشت. در این موقع احمدشاه در اروپا بسر می‌برد و دولت وثوق الدوله مورد شدیدترین حملات قرار داشت. از این دیگر، جنبشهای آزادیخواه گیلان و آذربایجان به اوج خود نزدیک می‌شد. احمدشاه که در لندن بود از اوضاع این قرارداد به دلیل اینکه «مملکت من، کشوری دموکراسی است، نباید این قرارداد به مجلس شورای ملی ارجاع شده، به صحنه برسد اگر در سویس کلمه‌فروشی کنم، بهتر است تا در چنین مملکتی پادشاه باشم»<sup>۴۱</sup> از پذیرش قرارداد سر باز زد.

با دومین جنبش مترقیانه که حدود یکسال پیش از انجام کودتای سیدضیاء آغاز شد شیخ محمد خیابانی حضور خود را در جهت اعتلای مردم و حفظ بنیادهای انقلاب و مبارزه با استبداد و بیگانه‌پرستی اعلام داشت.

بنیادی دگرگون سازد و در راستای حفظ منافع استعماری خود، از راه دیگر با ظاهری عوام‌فریبانه وارد ایران شود. (یعنی تحول بزرگی در تاریخ پدید آورد و کشوری را که نخواست با آن راه، برود با قوه قهریه به راه پیورد)<sup>۴۶</sup>.

این زمینه سازیها از تلگرافهایی که بین سفیر انگلستان در ایران و وزیر امور خارجه آن کشور مبادله می شد، کاملاً مشخص است:

«... اکنون شاه به من اطلاع می دهد که اعصابش خرد شده و وضع مزاجی اش رو به وخامت می رود اطبا توصیه می کنند که اعلیحضرت، استراحت کامل بکنند... شاید رفتن شاه چندان بی فایده هم نباشد، ولی مشروط بر اینکه شخص مناسب دیگری برای جانشینی ایشان پیدا شود...»<sup>۴۷</sup>.

نزد کردن وزیر خارجه وقت انگلیس در پاسخ نوشت: «من با شما موافقم که در ایران هر شخص دیگری که برای سلطنت تعیین شود، محتملاً از شاه فعلی بهتر خواهد بود...»<sup>۴۸</sup> و بنابراین اکنون باید منتظر آن شخص مقرر بود...<sup>۴۹</sup>

بدین ترتیب است که کابینه فتح الله اکبر سپهدار رشتی در دسامبر ۱۹۲۰، استعفا می دهد. مستوفی الممالک پیشنهاد صدارت را رد می کند مشیرالدوله نیز دستور احمدشاه را برای تشکیل کابینه نمی پذیرد. فرمانفرما هم زیر بار نمی رود سپس به «عین الدوله تکلیف شد که کابینه را تشکیل دهد، ولی چون احساسات مردم، سخت بر علیه وی برانگیخته شده بود، مشارائنه هم نتوانست قبول ریاست وزرایی را بنماید»<sup>۵۰</sup>.

سرانجام تشکیل کابینه، مجدداً به سپهدار رشتی واگذار شد. در این محیط وب این اوضاع و برای فروتنانیدن هیجان ملت بود که بیانیه رئیس الوزراء<sup>۵۱</sup> سپهدار رشتی انتشار یافت و حکومت نظامی اعلام شد. بتدریج، شینامه‌ها باز دیگر در جهت روشنگری‌ها و تبیغات گروهی در میان مردم دست بدست می گشت. بدین ترتیب، روشنفکران و میهن پرستان شیانه روزیه فعالیت مشغول بودند و در راه استقلال و آزادی و دموکراسی، لحظه‌ای از پای نمی نشستند. برای نمونه روزنامه مترقی و پرمحتوای «رهنما» در چنین اوضاع آشفته‌ای، در باره محدودیتهای دموکراسی و فشار بر اهل قلم و انتشار شب‌نامه‌ها، فریاد حق طلبانه خود را بلند می کند که «... آزادی نیست! اعتراف می کنم! ولی آزادی را باید گرفت. زیرا آزادی را به کسی نمی دهند! هر کس حق دارد فکر کند و فکر خود را هم انتشار دهد. این حق را خدا و طبیعت و قوانین اجتماعی به او داده است... نمی توان به کسی گفت توقف نکن. یا فکر مرا

اختلاف بین نخست وزیر و شاه بالا گرفت، شیخ محمد خیابانی که از تبعید ترکهای عثمانی بازگشته بود، با یک قیام ملی، آذربایجان را در اختیار گرفت و با حسنصریان سوندی را از تبریز اخراج کرد و نیروهای دولت شوروی نیز بر سرکوبی روسهای سفید مخالف خود و بر سر دورساختن قوای متجاوز انگلس از مرزهای غربی، وارد بندرانزلی شدند. و دو هفته بعد احمدشاه از تبریز اروپا به پایتخت بازگشت و مخالفت با وثوق الدوله به اوج خود رسید. بنا کناره گیری وثوق الدوله میرزا حسن مشیرالدوله که «وجهای منی داشت»<sup>۱۶</sup> کابینه جدید را تشکیل داد و طبعی تلگرافی که به عهده ولایت بخار شده، اعلام داشت «چون بندهی است که قرارداد را برآورید به تصویب مجلس شورای ملی موکول شود، تا برین عجزاً عمایات اجرائی آن موقوف می ماند»<sup>۱۷</sup>. در این اوضاع و احوال، رشت و انزلی به دست حکومت جمهوری انقلابی گیلان افتاد. خیابانی هم در تبریز مبارزات حزب دموکرات آذربایجان را تداوم می بخشید.

مدتی پس از روی کار آمدن کابینه جدید، دولت انگلستان ملی حاکمیت پادشاهی به دولت ایران تصویب قرارداد ۱۹۱۹ را لغو می کند. و مجلس مشاوره عراقی<sup>۱۵</sup> از این درخواست سر باز می زند از سوی دیگر، کابینه سپهدار قادر به انجام خواسته‌های منس گریبان و سرسازمان دادن به کارها، نتواند و در میان رقابت‌های شدید با مقاومت نداشت. طبقات مترقی ایران روز بروز بیشتر و با قطعیت زرادت‌تری نسبت به سیاست انگلیس و زد و زد ۱۹۱۹ بر از علاقه می کردند.

با گذشت زمان، وخامت اوضاع بیشتر می شد و آتفنگی ایران، انگلستان و حکومت نوپیدا شوروی را بیشتر به خود مشغول می داشت. مجلس شورای ملی، همچنان بسته بود و بلا تکلفی از کسکو و جدال حزبی از سوی دیگر، صحنه سیاسی کشور را تاریک ساخته بود. و کنشهای منفی امریکا، شوروی و فرانسه در برابر قرارداد و جنبشهای ملی و مردمی داخلی ایران و مبارزه شدید در برابر امپریالیسم انگلستان قرار داده بود. به طوری که آن کشور از اصرار بر تصویب و اجرای کامل قرارداد، برکنار می داشت. انگلیس دریافته بود که با فشاری بیشتر جز شعله ور ساختن آتش مخالفت و ضدیت ایرانیان حاصل دیگری نخواهد داشت. از اینرو بر آن شد که سیاست خود را تغییر دهد و برای مقابله با نزدیکی ایران و شوروی و جلوگیری از گسترش جنبشهای مترقی و استقلال طلبانه مبارزان ایرانی، که به نفع دولت نوپیدا سوپالیستی و پایداری و نفوذ سیاسی - ایدئولوژیکی آن در آسیا نیز بود، سیاست خود را در ایران، به گونه‌ای

بکن. در موفقی که تمام دنیا را آزادی فرا گرفته و نوع بشر حق دارد بزرگترین و بدیع الهی، یعنی فکر آزاد خود را به وسایل مختلف گوشزد نوع خود نماید، لاله‌های ماه نور صلاح نمی دانند که ملت ایران، آزادانه، حق اظهار عقیده در مسایل سیاسی و اجتماعی خود را داشته باشند...»<sup>۴۲</sup>

این نشریه و زین پیش از کودتا، در یکی از سرمقالات خود، ضمن پرداختن به بحث آزادی و دموکراسی، با نثری استوار و مستدل سیر تحولات سیاسی کشور را در رابطه با اهداف ملی و مردمی انقلاب مشروطیت، در چند عبارت خلاصه می کند. عباراتی که می تواند گویای بسیاری از واقعیتها باشد چه در آن زمان و چه حتی دهها سال پس از آن... واقعتهای تلخی که به ظاهر با تغییر و آمد و رفت حکومتها نه تنها بر جای ماند بلکه بر تخی شان افزوده شد.<sup>۴۳</sup>

در هر حال کابینه فتح الله اکبر سپهدار رشتی نیز دپری نپایید و نتوانست در برابر سیاست تازه و دقیق امپریالیسم انگلیس در ایران، مقاومت کند. به این ترتیب، کودتا به رهبری سید ضیاء الدین، فردی بیرون از خانواده‌های رجال یا اشراف، که شغل روزنامه نگاری داشت پیروزمندانه رفت تا به عنوان سرور سازمان دادن به اوضاع آشفته و نابسامان ایران، حکومت تازه‌ای را بر ملت، تحمیل کند «آقای سید ضیاء الدین در شاه‌آباد عمامه‌شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاقها وارد تهران شدند...»<sup>۴۴</sup> و بدین ترتیب تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران قدم به مرحله تازه‌ای گذاشت.

بهر حال قدرتهای استعماری که از نفوذ و گسترش موج استقلال طلبی و آزادیخواهی ایرانیان به وحشت افتاده بودند، دست در دست یکدیگر برای سرکوب این جنبش، به چاره اندیشی نشستند. آشوب در گوشه و کنار مملکت عدم امنیت و یاغیگری و پریشانی اقتصادی کشور، نخستین دستمایه‌های دسیسه کاریهای آنها شد.<sup>۴۵</sup>

در چنین شرایط تاریخی، موج توفنده‌ای از شمال و غرب ایران رخ نمود و نسیم این دو جنبش انقلابی در جهت تکامل نهضت سرکوب شده وزیدن گرفت تا به این طریق مبارزان راه آزادی را نفسی تازه بخشید. قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و جنبش میرزا کوچک خان در گیلان، نمونه بارزی از عزم راسخ و اراده پولادین مخالفان استبداد در طریق برافراشتن پرچم آزادی در سخت‌ترین شرایط بود.

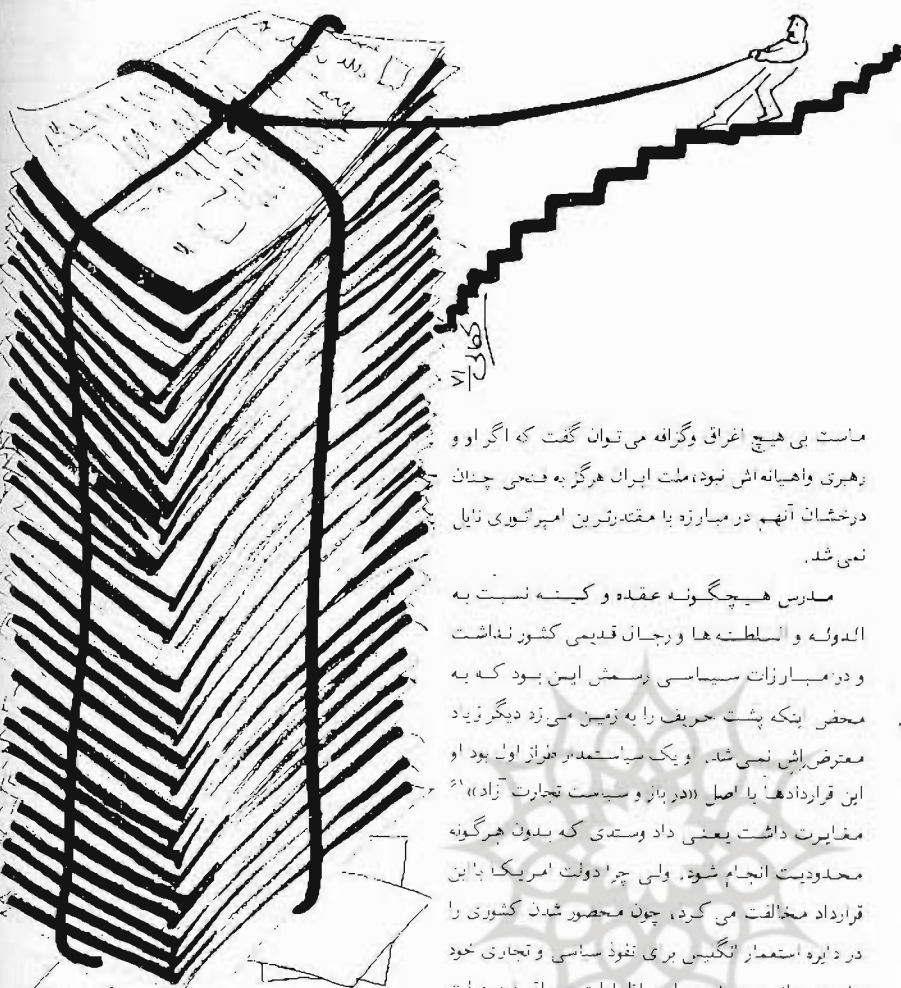
قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک خان را باید «بزرگترین و پابرجاترین»<sup>۶۶</sup> جنبشهای پیش از سقوط حکومت قاجار دانست. او نه فقط یک سرباز آزاده بلکه یک مبلغ آزادی نیز بود و در هر مورد و مقام، از تبلیغ مردم به پیروی از حق و عدالت و حقوق انسانیت فروگذار نمی‌کرد.<sup>۶۷</sup> میرزا را باید یکی از آزادیخواهان واقعی با مسلک که حقیقتاً برای آزادی و نجات ملت ایران قیام کرده و صد درصد مردمی و ایراندوست بود»<sup>۶۸</sup> بشمار آورد.

چنانکه قبلاً گفته شد این آزادیخواهان برای رشد و گسترش اندیشه‌ها و عقاید خود در جامعه به انتشار روزنامه جنگل پرداختند و اولین شماره در نوزدهم شعبان ۱۳۳۵ ه. ق. با این عنوان انتشار دادند.

**ساقی اگر براده از این خم دهد خرقه صوفی ببرد ميفروش مطرب از این برده اگر دم زند**

**باز نیابند حریفان به هوش**<sup>۶۹</sup>  
دومین جنبش مترقیانه که حدود یکسال پیش از انجام کودتای سید ضیاء الدین آغاز شد شیخ محمد خیابانی، «از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگلیان فکری»<sup>۶۰</sup> حضور خود را در جهت اعتلای مردم و حفظ بنیادهای انقلاب و مبارزه با استبداد و بیگانه‌پرستی اعلام داشت. خیابانی این شیخ نسته مرام آزادیخواهان و خواسته‌های قیام آذربایجان را به زبان ساده و با بیانی گویا و با صدای رسا برای مردم تشریح می‌کرد. ناشر افکار خیابانی مجله «آزادستان» که شعار آن بر پایه هواخواهی از تجدد در ادبیات می‌بود. این مجله، ارزش بسیاری بر حقوق و آزادی زنان می‌داد و مقالات و اشعاری را در این باره و در راستای نوآوری در ادبیات و شعر نوشته چاپ می‌رسانید.

چنانکه قبلاً اشاره شد جالب این است که دولت آمریکا در تنظیم این قراردادها کیفی ضدانسانی که دو کشور ایران و عثمانی را در جنگ لاشخورهای اروپایی تکه تکه می‌کرد مشارکتی نداشت بلکه مخالفت هم داشت چون



مانست بی هیچ اغراق و تکراف می‌توان گفت که اگر او و رهبری و اهلبانہ اش نبود، ملت ایران هرگز به فتحی چندان درخشان آنهم در مبارزه با مقتدرترین امپراتوری نایل نمی‌شد.

مدرس هیچگونه عقده و کینه نسبت به الدوله و السلطنه‌ها و رجایان قدیمی کشور نداشت و در مبارزات سیاسی راسخ این بود که به محض اینکه پشت حریف را به زمین می‌زد دیگر زیاد معترض‌اش نمی‌شد. و یک سیاستمدار طراز اول بود او این قراردادها با اصل «در بازار و سیاست تجارت آزاد»<sup>۶۱</sup> مغایرت داشت یعنی داد و ستدی که بدون هرگونه محدودیت انجام شود. ولی چرا دولت آمریکا با این قرارداد مخالفت می‌کرد، چون محصور شدن کشوری را در دایره استعمار انگلیس بری نفوذ سیاسی و تجاری خود مضر می‌دانست و با همه این اظهارات در واقع این دولت هنوز آن قدرت را نداشت که بتواند در خاورمیانه ضربت قاطعی را به امپریالیسم انگلیس وارد سازد بنابراین در حالیکه از زمین درونی سرکشی برای هجوم به منابع مواد اولیه و بازارهای شرقی در فغان و سوژ و گداز بود به ناچار به کتابه زدن و گله کردن اکتفا می‌کرد. مخالفت دولت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ نیز همین جنبه را داشت در حقیقت بعبارت دیگر آمریکا نه برای اینکه ملت کهنسال وتمدنی در دام قدرت صنعتی و نظامی انگلیس اسیر شده بلکه از آن جهت که قرارداد مزبور تمام منابع و ثروتهای ایران را به سرمایه‌داری انگلیس اختصاص و انحصار می‌داد و سرمایه‌داران آمریکایی را بی‌نصيب می‌نمود با این قرارداد مخالفت می‌کرد.

آمریک که از زمان ناصرالدینشاه قاجار در صدد کسب نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشور ما برآمده و به علت قوت و قدرت انگلیس و روس طرفی نیست بودند در پایان جنگ بین‌المللی اول که کمک ایشان به نفع متفقین پایان یافت بخود حق دادند که از گنجهای

بدا آورده بریتانیا در شری سهامی را بخود اختصاص دهند به همین علت بود که با حصار کشیهای انشعاری در پیرامون کشورهای ناتوان شرق مخالفت را آغاز کردند. در واقع آن ضربه کاری و شدیدتی که جنگ بین‌المللی اول بر پیکر اقتصاد اروپایی وارد ساخته بود به امریکاییان امکان داد که حمه خود را به منابع کشورهای امریکایی لاتین و کشورهای خاورمیانه را یکجا آغاز نمایند. البته چنانکه اطلاع داریم رمز موفقیت امریکاییان امریکایی لاتین ناشی از وضع جغرافیایی او بود در حالی که وضع جغرافیایی در خاورمیانه به سود انگلیسها عمل می‌کرد از سوی دیگر هنوز قدرت دولتی و صنعتی آمریکا به آن درجه از رشد نرسیده بود که بتواند در مناطق ستمدیده حآن بریتانیا نیز نفوذ کند و هجومی را که به منابع خاورمیانه برده بود بهمان سرعت به ثمر برساند و امپریالیسم نیرومند بریتانیا را بزانو در آورد این بود که من اسب دیوانه سم به زمین می‌زد و ششبه می‌کشید و از بی فرصت مناسبی می‌گشت تا امکان تاخت و تاز بیابد.

بیستم را از نو دایر کرد و در شماره اول آن چند کاریکاتور و شعر و مقاله بسیار تند مبنی بر هزل و هجو جمهوری و جمهورپنخواهان درج کرد و علناً اظهار داشت که بازیهای اخیر تهران به تحریک اجنبی است.

از جمله مندرجات آن شماره داستان منظومی بود به نام «جمهوری سوار» که مضمون پرگوشه و کنایه‌ای داشت.

دست دست یاسی و یای خیر  
من که از این کارسرنارم به در  
شاعر پس از بیان حکایت چنین نتیجه می‌گیرد.

گریخواهد آدمی پی گم کند  
پایهای خویشتن را سم کند  
هرکه اندرخانه دارد مایه‌ای

همچو «یاسی» دارد او همسایه‌ای  
«یاسی» ماهت ای یار عزیز  
حضرت جمبول یعنی انگلیز

آنکه دایم کار «یاسی» می‌کند  
وز طریق دیپلماسی می‌کند  
ملک ما را خوردنی فهمیده است

بر سرما شیره‌ها مالیده است  
او گمان دارد که ایران بردنی است  
همچو شیره سرزمینی خوردنی است

با وثوق الدوله بست اول قرار  
دید از آن حاصلی نامد به کار  
پول او خوردند و برزیرش زدند

بست پا بر فکر و تدبیرش زدند  
چونکه او مایوس گردید از وثوق  
کودتایی کرد و ایران شد شلوغ

همچنین زی رجلی سید ضیا  
زد به فکر پست آنها پست پا  
کودتا هم گام او شیرین نکرد

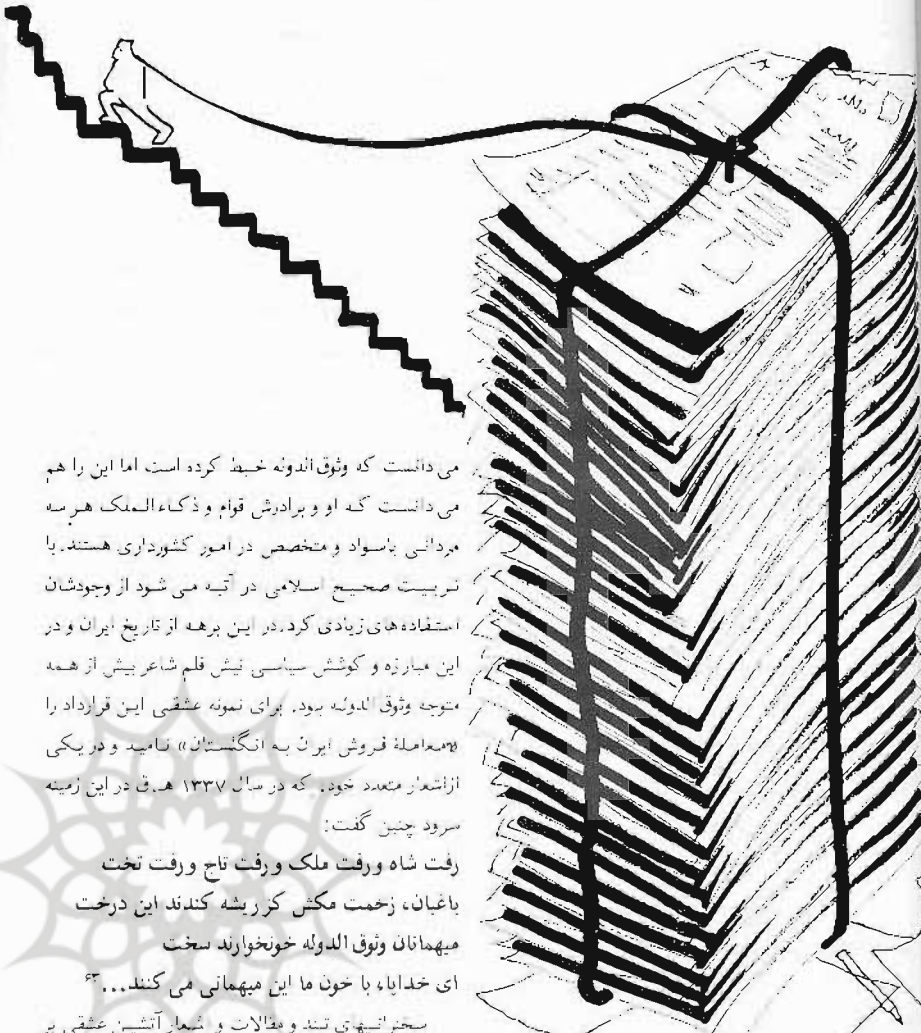
این حنا هم دست او رنگین نکرد  
دید هر چه مستقیماً می‌کند  
ملت آن را زود برهم می‌زند

گفت: «آن به تا برآرم گام من  
از ره‌ی کائجا نباشد نام من»  
اندر این ره مدتی اندیشه کرد

تا که آخر کار «یاسی» پشه کرد  
گفت جمهوری بیارم در میان  
هم از آن بردست خود گیرم عنان

خلق جمهوری طلب را خرکنم  
زانکه کردم بعد از این بدتر کنم  
نقش جمهوری به پای خریه بست

محرمانه زد به خم شیره دست  
دست دست یاسی و یای خیر



می‌دانست که وثوق الدوله خبط کرده است اما این را هم می‌دانست که او و برادرش قوام و ذکاءالملک هر سه مردانی باسواد و متخصص در امور کشورداری هستند. با تربیت صحیح اسلامی در آینه می‌شود از وجودشان استفاده‌های زیادی کرد. در این برهه از تاریخ ایران و در این مبارزه و کوشش سیاسی نیش قلم شاعر بیش از همه متوجه وثوق الدوله بود. برای نمونه عشقی این قرارداد را «معامله فروش ایران به انگلستان» نامید و در یکی از اشعار متعدد خود، که در سال ۱۳۳۷ ه.ق در این زمینه سرود چنین گفت:

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت  
باغبان، زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت  
میهمانان وثوق الدوله خونخوارند سخت  
ای خدایا، با خون ما این میهمانی می‌کنند... ۶۳

سخنرانی‌های تند و مقالات و شمار آتشین عشقی بر ضد قرارداد باعث شد که وثوق الدوله دستور دستگیری او را داد و شاعر به زندان افتاد.

این شاعر چون خود را با قلم و وقف مبارزات سیاسی و ادبی کرده بود. هنگامی که مجلس چهارم پایان یافت شعر مستزادی ساخت که مطلع آن چنین بود:

این مجلس چارم به خدا تنگ بشربود  
دیدم چه خبر بود  
هرکلر که کردند ضرر روی ضرر بود

دیدم چه خبر بود  
وقتی که در سال ۱۳۴۲ ه.ق نغمه جمهوری ساز شد. عشقی با اینکه جوانی روشنفکر و به مزایای جمهوری آگاه و اصولاً طرفدار آن بود، ۶۳ چون از بازیهای سیاسی و دسائیس پست پرده خبر داشت، با این جمهوری مصنوعی جدأ و شدیداً بنای مخالفت گذاشت و از جمله در مقاله‌ای به عنوان «جمهوری قلابی» این مخالفت را اظهار داشت.

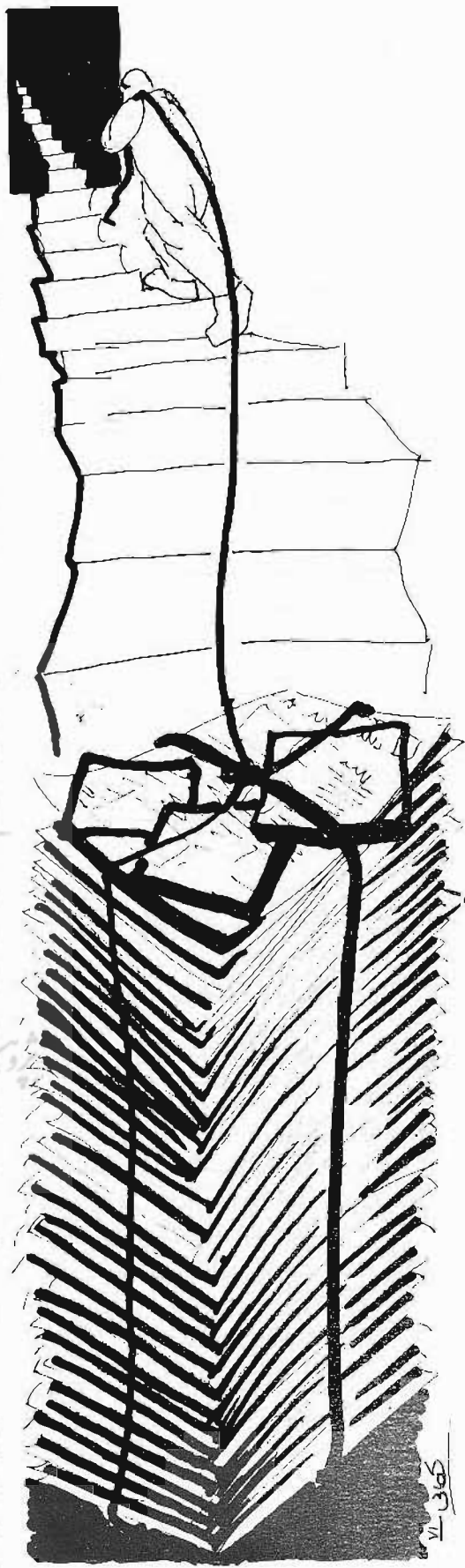
عشقی در سال ۱۳۴۲ ه.ق روزنامه کاریکاتوری قرن این مرحله از مبارزات در بدو امر بدین صورت در خاورمیانه تجسی می‌کرد که مقدمات سیاسی دولت امریکا گلّه‌های قهرآمیزی بکند و تا آنجا که می‌توانند در پناه پرچم ضد استعماری به امپریالیسم انگلیس بشازند پس میل شدید دولت امریکا به تصرف قسمتی از منابع خاورمیانه بتدریج در طریق یک مبارزه زورآزمایی با قدرت بریتانیایی کبیر وارد عمل شد.

امروز نزدیک به ۷۰ سال از تاریخ بهم خوردن نقشه شوم انگلیسها برای تحت الحمایه کردن ایران می‌گذرد ولین شرط قرارداتی و وطن پرستی همین است که آزاد مردانی که شجاعانه در مقابل این توطئه خطرناک قیام کردند به نیکی یاد کنیم و در مقابل شخصیت تاریخی آنها سرتعظیم فرود آوریم. در بین این رادمردان ایرانی حق مرحوم مدرس بر گردن ملت ایران از همه بیشتر است. اگر رهبری توانای او نبود قرارداد به همین سهولت از بین نمی‌رفت. مدرس وطن پرست بود و در سخن وطن پرستی بسیار شکسته نفس. امروز در پرتو اسنادی که در اختیار

ناگهان ایرانیان هوشیار  
 هم ز خربدبین وهم از خسروار  
 های وهوی کردند کاین جمهوری است  
 در قوازه گرچه اوی جمهوری است  
 بای جمهوری و دست انگلیس  
 دزد آمد، دزد آمد، آی پلیس  
 این چه بیرقهای سرخ و آبی است؟  
 مردم، این جمهوری قلابی است  
 ناگهان ملت بنای هو گذاشت  
 کره خررم کرد و با بر دو گذاشت  
 نه به زر قصدش ادا شد نه به زور

شیره باقی ماند و بار و گشت بور  
 در همان شماره «مظهر جمهوری» به صوت مردی  
 ملح و غضب آلود تصویر شده بود که در دست راست  
 تفنگ و در دست چپ کیسه پول داشت و سایه اجنبی بر  
 بالای سرش نمایان بود و روزنامه های طرفدار جمهوری به  
 شکل جانوران زشت و پلید دور بر او را گرفته بودند.<sup>۶۹</sup>

پس مشاهده می شود اهمیت این دوره یوریزه به سبب  
 ارتباطی که بین وقایع اجتماعی حادث را در آن ایام با  
 دوران بعدی وجود دارد یعنی مبارزات ضد استعماری و  
 قیام مردم در واقعه تباکو و جنبش مشروطه را به لغو  
 قرارداد منحوس ۱۹۱۹ و نهضت جنبش ملی شدن نفت و  
 حوادث پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و بالاخره انقلاب  
 شکوهمند اسلامی ایران پیوند می دهد. پس ادبیات  
 انقلاب اسلامی برخلاف تصور معدودی ریشه در تاریخ  
 داشته در همان زمانیکه «گلدستون» نخست وزیر  
 معروف انگلیس در هنگام ایواد نطق تاریخی خود در  
 پارلمان انگلستان پیشرفت سریع نفوذ بریتانیای کبیر را در  
 ایران و استعمار ممالک اسلامی و خاورمیانه را در محو  
 قرآن مجید تشخیص می دهد، برای نخستین بار با ژناب  
 گسترده اش را در قلم نویسدگان و ادیبان می یابیم: «  
 نام دژخیم وطن دل بشنود خون می کند  
 پس بدین خونخوار اگر شد رو برو چون می کند  
 آنکه گفتی محو قران را همی باید نمود  
 عنقرب این گفته با سر نیزه مقرون می کند  
 وای از این مهمان که با در خانه نهاده هنوز  
 صاحبان خانه را از خانه بیرون می کند  
 داستان موش و گربه است عهد ما و انگلیس  
 موش را گر گربه بگیرد، رها چون می کند»<sup>۷۰</sup>  
 پس با این وصف زمانیکه از ادبیات انقلاب اسلامی  
 سخن گ. ته می شود به روشنی تمامی آنچه را که  
 زمینه سازی، سیر تکامل تدریجی و پیروزی انقلاب  
 اسلامی و شکوفایی بعد از آن نقش موثر داشته در بر  
 می گیرد، که اینها می تواند یک نطق، یک کتاب مستند  
 و یک داستان، مقاله ای وزین، شعری موش و



کتابی اسلامی

تحریک کننده، حتی یک سنگ نوشته ای از دل برآید،  
 باشد، هر سخنران، نویسنده، شاعری را تنها به صرف  
 اینکه در محدوده زمانی انقلاب اسلامی حیات داشت و  
 در خدمت انقلاب و یا هنگام و غمخوار با آن قلداد  
 کنیم اشتباه است، زیرا در اینجا سند اصلی را در  
 تأثیرگذاری و پیداری افشار مختلف جامعه نسبت به  
 شرایط سیاسی زمان و تکالیف دینی و تبلیغ معارف و  
 ارزشهای بزرگ اسلامی، تحریک و ترویج آنان به عزیز  
 علیه ظلم و بیعدالتگری، و تشویق به باز پس گرفتن حق  
 از دست رفته و اعاده فرهنگ اصیل اسلامی و حیثیت  
 پایمال شده و غیره باید دانست.

در اینجا بهتر است برای حسن ختام از زنده یاد  
 محمدحسین شهریار استاد سخن نیز یاد کرده باشیم. در  
 اشعار این شاعر بزرگ گاه به روشنی و گاه به کجابه  
 مواردی دیده می شود که از وضع تابستان آن دوران در  
 حرکتهای ضد مردمی دولتها اظهار ناخشنودی کرده که  
 نمونه آنرا می توان در بیتهای زیر مورد توجه فریاد:

خیک نفت ما خالی می کند و مثنی خل  
 مشتبه که با دودم گنده می کند ما ۱۹۹  
 گویسه نادرشه افشار سر از خاک برآر  
 تا که از جنگ اجانب وطن آید بیرون ۱۸۷  
 و یا شعری تحت عنوان «ماهی شیلات» که انتقادی  
 بر دولت وقت است:

به دست روسها تا بود شیلات  
 به یک تومان دوماهی خریدیم  
 چوملی شد یکی شد بیست تومان  
 دگر ما رنگ ماهی را ندیدیم  
 از آن پس عهد راوی که ماهی  
 یکی پنجاه تومان هم شنیدیم  
 و یا در شعری با عنوان خزان استاد چنین می فرماید:  
 خزان است و هنگامه برگریز  
 شگفتا از این باد هنگامه خیز  
 فروریخت جلال باد خزان  
 جوانان باغ از دم تیغ نیز  
 شهیدان نهادند پهلو به خاک  
 به سودای نوروز و آن رسنخیز  
 گشودند زاغان به تاراج دست  
 نماند از بساط چمن هیچ چیز  
 حرمانوی بید محزون نگر  
 که گیسو کند در عزای عزیز ۱۷۲  
 وقتی به این نمونه ها دقت می کنیم بخوبی  
 درمی یابیم که تحولات سیاسی یک قرن اخیر تأثیر و  
 نقش عظیمی در شکوفایی ادبیات انقلاب اسلامی داشت  
 است. والسلام.



۱. از صبا تا نیا: تاریخ ۱۵۰ ساله ادب فارسی، یحیی آریابهر

۲. امپریالیسم انگلیسی در ایران و قفقاز؛ ژرنال دنسترویل، ترجمه یرزحسینخان انصاری

۳. نیشه ترقی و حکومت قانون؛ فریدون آدمیت

۴. انقلاب مشروطیت ایران؛ محمد اسماعیل رضوان

۵. انقلاب مشروطه ایران؛ (سه معارفه درباره) م. پاولویچ؛ وتریان، فر. برانسکی؛ ترجمه هوشیار

۶. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت؛ منصوره اتحادیه

۷. تاریخ احزاب سیاسی ایران؛ ملک الشعرای بهار

۸. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ مهدی ملک زاده

۹. تاریخ بیداری ایرانیان؛ ناظم الاسلام کرمانی

۱۰. تاریخ بیست ساله ایران؛ حسین مکی

۱۱. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران؛ محیط طباطبایی

۱۲. تاریخ جرید و مجلات ایران؛ محمد صدر هاشمی

۱۳. تاریخ خاورمیانه؛ ژرژ لچافسکی؛ ترجمه هادی جزایری

۱۴. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس؛ محمود محمود

۱۵. تاریخ سنسور در مطبوعات ایران؛ گوئل کهن

۱۶. تاریخ مشروطه ایران؛ احمد کسروی

۱۷. تاریخ مطبوعات و تحریرات ایران در دوره مشروطیت؛ ادوارد براون

۱۸. تاریخ هیجده ساله آذربایجان؛ احمد کسروی

۱۹. حیات یحیی؛ یحیی دولت آبادی

۲۰. دیوان شهید؛ انتشارات رسالت

۲۱. روس و انگلیس در ایران؛ فیروز گانظم زاده؛ ترجمه منوچهر لیری

۲۲. زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه؛ حسین مکی

۲۳. سیاست شوروی در ایران؛ گرگانی

۲۴. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی؛ انتشارات ایرانشهر

۲۵. فکر دموکراسی؛ فریدون آدمیت

۲۶. گیلان در جنبش مشروطیت؛ ابراهیم فخرایی

۲۷. کلیات دیوان شهریار؛ انتشارات زرین و نگاه

۲۸. روزنامه تمدن؛ شماره ۲۸؛ سال ۱۳۲۹ ه. ق.

۲۹. روزنامه جنگ؛ شماره ۱ سال اول

۳۰. روزنامه رهنما؛ ۶۹ سال دوم و ۷۸ سال دوم ۱۳۳۹

۳۱. روزنامه عالم نسون؛ ۳۳۲ سال اول و شماره های (۶۰ سال دوم)

۳۲. روزنامه نسیم سندان؛ شماره های ۳۸ و ۳۷

۳۳. مجله تلاش و آزادی

۳۴. مجله وحید؛ سال ۳ شماره ۱۱

**35 - Turk inkilab Tarihi; Hikmet Bayur**

**پاورقیها:**

۱. تاریخ بیداری ایرانیان؛ ج ۱، ص ۵۹۸

۲. تاریخ بیداری ایرانیان؛ ج ۱، ص ۵۹۸

۳. انقلاب مشروطیت ایران؛ محمد اسماعیل رضوانی، ص ۱۸

**4 - Great Britain, the public offices Documents, 416139. May 23, 1907, No220.**

۵. از مقدمه میکا دونامه

۶. فکر دموکراسی اجتماعی؛ فریدون آدمیت، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۰.

۷. آزادی حق رأی و شرکت مسقیم در انتخابات پارلمان انگلیس

(۱۸۸۴)، ایجاد نظام مشروطه در کشورهای اروپایی (دانسارک ۱۸۶۴، اتریش و مجارستان ۱۸۶۹، آلمان ۱۸۷۱) و جمهوری سوم فرانسه در سال ۱۸۷۵ و جنبشهای ملی و آزادیخواهی در اروپا و قارهنگرایی در مصر، عثمانی و هندوستان.

۸. عمیق و جنبه مترقیانه انقلاب مشروطیت ایران، به نوبه خود الهامبخش انقلاب مشروطه دوم ۱۹۰۸ عثمانی بشمارمی آید.

۹. ستاتیگو (حفظ وضع موجود) status quo

۱۰. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود ج ۷، ص ۴

۱۱. تاریخ مشروطه ایران احمد کسروی، ص ۴۵۸.

۱۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس محمود محمود ج ۸، ص ۳۲۶.

این پیمان روز ۱۳ اوت ۱۹۰۷ مطابق با ۸ شهریور ۱۲۸۶ بین نمایندگان دو دولت به امضاء رسید.

۱۳. شاهزاده جمال الملک به مناسبت افشای قرارداد ۱۹۰۷ یک رباعی سروده بود که در روزنامه تمدن در مشروطیت دوم آن را انتشار داد.

**گفتنیست که انگلیس با روس عهد بست که است تازمان مال نادرین پس نکنند هیچ اغلال افروس که وافغان این ملک بنسخه و فباع اند از این حال گز صلح میان گریه و موش بر بیاد رود دکان بقال**

روزنامه تمدن، شماره ۲۸، ذیحجه ۱۳۲۹. ه. ق. ص ۲۳.

۱۴. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، منصوره اتحادیه، نشر گنج، تهران ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۱۱.

۱۵. ژرژ پنی فکی، ترجمه هادی جزایری، تاریخ خاورمیانه ص ۱۵۷.

۱۶. تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۴۶۲.

۱۷. گیلان در جنبش مشروطه، ابراهیم فخرایی، کتابهای جیبی، تهران چاپ دوم ۱۳۵۲ ص ۲۶۶.

۱۸. نسیم سندان، رشت، شماره ۳۷، ۱۵ ربیع الثاني ۱۳۲۷ ه. ق. ص ۱.

۱۹. نویسندگان این مجله را دانش آموزان مدرسه دخترانه امریکایی یا مدرسه عالی اناطیه امریکایی - ایرنی تشکیل می دادند.

۲۰. عالم نسون شماره یکم، ذیحجه ۱۳۳۸ ه. ق.

۲۱. عالم نسون شماره ۲

۲۲. عالم نسون شماره ۳

۲۳. عالم نسون شماره ۴

۲۴. عالم نسون سال دوم شماره ۱.

۲۵. عالم نسون سال دوم شماره ۶.

۲۶. جنگهای مسلمانان و آشوریان در سلیمان، ورود سپاهیان عثمانی به خوی، حمله سپاهیان انگلیس به رشت و انزلی و ورود علی احسان پاشا فرمانده نیروهای نظامی ترک به تبریز و دستگیری و تبعید خیابانی و توبری و سران حزب دموکرات آذربایجان و رویارویی میرزا کوچک خان با قوای انگلیس.

**همچنین: Turk Tnrlab Tzrihi, hikmet bayur, c.4.s4110**

۲۷. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ملک الشعرای بهار جلد ۱، ص ۳۴.

۲۸. تاریخ همزه نامه آذربایجان، احمد کسروی ص ۷۱۲.

۲۹. از آغاز جنگ جهانی اول تا پایان آن نزدیک به دوازده کابینه روس کار آمد.

۳۰. تلاش و آزادی، ص ۲۴۳.

۳۱. تاریخ جرید و مجلات ایران ج ۴-۱، ص ۹.

۳۲. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ملک الشعرای بهار

۳۳. تلاش و آزادی، ص ۲۴۸.

۳۴. از صبا تا نیما ج ۲، ص ۸-۲۰۷.

۳۵. از صبا تا نیما

۳۶. تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۸۲۸.

۳۷. حیات یحیی دولت آبادی، ج ۱، ص ۱۲۳

۳۸. تاریخ سنسور در مطبوعات ایران ج ۲-۱ ص ۱۶-۷۱۵.

۳۹. مجله وحید، سال ۳، شماره ۱۱، ص ۹۵۴

۴۰. سرمقاله درباره انقلاب مشروطه، ص ۱۵۰

۴۱. حیات یحیی، ج ۱، ص ۹۶.

۴۲. تاریخ احزاب سیاسی ایران، ص ۳۸۹

۴۳. حیات یحیی، ج ۱، ص ۱۴۴

۴۴. تلاش و آزادی، ص ۲۵۹

۴۵. این شورا مرکب از شاهزادگان، سیاستمداران و اشراف کشور بود که به ریاست احمدشاه تشکیل شده بود.

۴۶. از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴۷. تاریخ سنسور مطبوعات در ایران ج ۲، ص ۷۲۵.

۴۸. تلاش و آزادی ص ۲۱۹.

۴۹. همان

۵۰. زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، حسین مکی، تهران، ج سوم، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۷، ص ۲۷۰.

۵۱. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، چاپ دوم، تهران انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۸ ج ۱، ص ۱۳۶۸.

۵۲. رهنما، سال دوم، شماره ۶۹، بازده صفر ۱۳۳۹ ه. ق. ۲۴ اکتبر ۱۹۲۰ م، ص ۱.

۵۳. رهنما، سال دوم شماره ۷۸ دهم ربیع الاول ۱۳۳۹ ه. ق. اکتبر ۱۹۲۰ م، ص ۱.

۵۴. تاریخ بیست ساله ایران ج ۱ ص ۱۴۸.

۵۵. امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز؛ ژرنال دنسترویل، ترجمه میرزا حسین خان انصاری تهران ۱۳۰۹، ص ۴۱.

۵۶. از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵۷. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دکتر مهدی ملکزاده، ج ۵، ص ۱۴۹.

۵۸. سیاست شوروی در ایران، گرگانی، تهران، ص ۳.

۵۹. روزنامه جنگل شماره ۱ ص ۱.

۶۰. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، انتشارات ایرانشهر، برلین، ۱۳۰۱، ص ۲۰.

**Free trade**

۶۱. از صبا تا نیما ج دوم، ص ۳۶۲.

۶۲. او قبلاً در یک رباعی گفته بود:

یا افسر شاه را ننگون خواهم کرد  
یا در سر این غنچه جان خواهم داد

۶۳. از صبا تا نیما ج ۲، ص ۳۶۱.

۶۴. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ادوارد براون، ترجمه: محمدعباسی ج ۱ ص ۳۴۸.